

### متن پرسش

سلام. میخواستم بدانم چرا ائمه اهل هنرهایی چون خوشنویسی نقاشی موسیقی و هر کاری که خلاقانه و آفرینشی باشد نبوده اند؟ لطفاً نگوئید آن ها محو جمال الهی بوده اند و نیازی به این موارد نداشته اند. محو جمال الهی بودن هیچ منافاتی با آفرینش هنری ندارد. بالاخره ظهور اسم خلاق خداوند باید در آن ها نیز تجلی پیدا کرده باشد. بالاخره آن ها باید غرق در طبیعت و زیبایی های آن نیز بوده باشند. من تا بحال در کتب یا سخنرانی های شما ندیده ام (من ندیده ام) که صحبتی از هنر و طبیعت بکنید (منظورم آن نگاه به طبیعت و روی آوردن به آن در مقابل تکنولوژی نیست) شما هیچ وقت نمی گوئید برپور غرق زیبایی های طبیعت بشوید. چرا نگاه شما به این دنیای مادی انقد تحقیر کننده است؟ چرا یک بار نشده از فیزیولوژی صحبت کنید؟ بدن ما چه چیزی کم دارد که نخواهیم غرق آن بشویم؟ همه ی برداشت من این است که شما می گوئید زود باشید! زود باشید! این جا هیچی نیست پوچ و بی معناست. فقط عالم معنا فقط بایطن عالم. اینجا ارزش نگاه کردن هم ندارد. مگر شما معتقد نیستید اینجا تجلی است؟ فقط نازله است و الا هیچ چیزی کم ندارد.

### متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: عالم را آینه ی اسماء حسناى الهی دیدن چیزی غیر از آن نگاهی است که فیزیولوژی به ما می دهد. مباحثی که در مورد اسماء حسناى الهی می شود با این رویکرد است که «نظر را نغز کن تا نغز بینی.... گذر از پوست کن تا مغز بینی». نقاشی و موسیقی بالاخره یک نحوه توقف در پوست و ظاهر است. خوش نویسی هم که مورد تأکید آن بزرگواران بوده است و بنده اطلاعی ندارم که خود ائمه «علیهم السلام» در خوشنویسی مهارت داشته اند یا نه. جزوه تندیس ممکن است در این بحث کمک کند. موفق باشید